



توان اسپینوزا از کجا می آید

یا

چگونه خدای اسپینوزا «تعدیل» شد

بررسی ترجمه‌های فواد حبیبی و امین کرمی در کتاب «بازیابی مکرر»

فرشید مقدم سلیمی

فواد حبیبی و امین کرمی مترجمان پُرکاری‌اند که در سه سال گذشته با تمرکز بر سنت اسپینوزاگرایی جدید کتاب‌های متعددی را از نویسندگان منسوب به این سنت به فارسی برگردانده‌اند. کیفیت و دقت ترجمه‌های ایشان را پیشتر صالح نجفی^۱ نقد کرده است. نقد مزبور عمدتاً ناظر بر ناکافی بودن تسلط مترجمان به زبان انگلیسی بود. چنین نقدی مهم و ارزشمند است اما کافی نیست؛ می‌توان نقد را فراتر برد و آشنایی مترجم را با موضوع ترجمه‌اش ارزیابی کرد؛ به علاوه می‌توان اخلاق، سیاست و اقتصاد سیاسی ترجمه را مورد بررسی قرار داد. اخلاق ترجمه را با مفاهیم اسپینوزایی چنین می‌توان معرفی کرد: ایده‌ها دارای توان‌اند. خواننده در مواجهه با ایده توان کسب می‌کند؛ توان عمل و اندیشه‌اش با اضافه شدنِ توانِ ایده افزایش می‌یابد. اخلاق در معنای اسپینوزایی «کوشش» برای گریز از «انفعال» از طریق مواجهات «خوب» یعنی مواجهاتی است که حداکثر توان ممکن من را به مثابه انسان محقق کند. بر این اساس، وظیفه‌ی اخلاقی – نه اخلاقیاتی – مترجم تولید ترجمه‌ای است که حتی‌المقدور برابر با متن اصلی توانمند باشد. نقد حاضر ناظر بر محدودیت‌های ترجمه‌ی فواد حبیبی و امین کرمی از نظر آشنایی ایشان با فلسفه

^۱ نجفی، صالح. «حسی همچون انجام دادن کاری دارم؛ نقد ترجمه کتاب «بندگان مشتاق سرمایه» اثر فردریک لوردون، ترجمه فواد

به‌طور کل و فلسفه‌ی اسپینوزا به‌طور خاص و نیز بی‌دقتی‌هایی است که مانع انتقال تمام توان متن در ترجمه می‌شوند.

در این نقد، یکی از آخرین ترجمه‌های مشترک فواد حبیبی و امین کرمی را برگرفته‌ام که مجموعه مقالاتی است از اسپینوزیست‌های جدید به انتخاب و ترجمه‌ی ایشان که انتشارات ققنوس در سال ۹۸ منتشر کرده است. عنوان کتاب این است: «بازیابی مکرر: قدرت اسپینوزا از کجا می‌آید؟». برای انجام این نقد، سه مقاله را از مجموعه مقالات این کتاب انتخاب کردم که پیشتر متن انگلیسی‌شان را مطالعه کرده بودم. سپس شروع به خواندن ترجمه‌ی فارسی آنها کردم و هر کجا که مبهم بود یا ایراد ترجمه روشن بود به متن انگلیسی مراجعه کردم. بنابراین قصدم تهیه فهرستی از ایرادهای ریز و درشت ترجمه در کل کتاب یا حتی در همین سه مقاله نبوده است. چنین کاری وظیفه‌ی مترجمان یا ویراستاران کتاب است که می‌توان امیدوار بود برای چاپ دوم انجام شود. سه مقاله‌ی مورد بررسی این‌ها است:

- در باب تفاوت اخلاق و اخلاقیات (ژیل دلوز)

- ذات، وجود و قدرت در بخش اول اخلاق: بنیان‌های قضیه‌ی ۱۶ (الکساندر مَترون)

- از عمل تا تولید اثرات: ملاحظات در باب اهمیت اخلاقی بخش اول اخلاق (پیر مَشره)

نقد را در سه بخش ارائه می‌کنم. در بخش اول ایرادهایی را نشان می‌دهم که ناشی از محدودیت شناخت مترجمان از واژگان فلسفه به‌طور کل است. در بخش دوم، ایرادهایی را نشان می‌دهم که ناشی از محدودیت آشنایی مترجمان با مفاهیم و اندیشه‌ی اسپینوزا به‌طور خاص است و در بخش پایانی، مواردی را از ترجمه‌های دلبخواهی مترجمان ارائه می‌کنم.

۱. معادل‌گذاری غلط یا نادقیق در متن فلسفی

۱.۱. contingent یعنی ممکن. Possible هم یعنی ممکن. اما تفاوتی بین این دو هست. اسپینوزا می‌گوید contingent چیزی است که تصور می‌کنیم ذاتش مستلزم وجود یا عدمش نیست. این همان تعریف سنتی ممکن است که در فلسفه‌ی اسلامی به‌عنوان «ممکن خاص» شناخته می‌شود. اسپینوزا با وجود این، استفاده‌ی خود را از مفهوم می‌برد. او می‌گوید اگر چیزی را تصور کنیم بدون تصور علتی که آن را واجب یا ممتنع کند، آن چیز از نظر ما ممکن است. یعنی امکان در خود شیء نیست. در مقابل، به چیزی Possible می‌گوییم که نمی‌دانیم هست یا نیست. در این مورد، هم آن چیز را تصور می‌کنیم هم علت آن را اما نمی‌دانیم که آیا علتش واقع شده پس آن



چیز واجب است یا واقع نشده پس آن چیز ممتنع است. محسن جهانگیری در ویراست اول ترجمه‌ی فارسی اخلاق، برای اولی معادل «ممکن» و برای دومی معادل «محتمل» را انتخاب کرده است. حبیبی و کرمی برای contingent معادل «حادث» را گذاشته‌اند که نادرست است. این معادل‌گذاری شاید در کارهای مترجمان دیگری سابقه داشته باشد اما نادرست سابقه‌دار باز هم نادرست است. حادث یعنی «جدید» یا «اتفاق افتاده»؛ یعنی چیزی که هست اما زمانی نبوده است؛ یا بر اساس اصطلاحات رایج در سنت فلسفه‌ی اسلامی، آنچه «مسبوق به عدم» است یا «سابقه‌ی عدمی» دارد. در فلسفه «حادث» مقابل «قدیم» است. مثلاً بحث کرده‌اند که آیا جهان حادث است یعنی در زمانی خاص به وجود آمده است یا قدیم است یعنی آغازی در زمان ندارد. حادث یک مفهوم است؛ ممکن مفهومی دیگر. پس معادل‌های درست همان معادل‌های محسن جهانگیری است.



۱،۲. در منطق قدیم، مفاهیم بر اساس کلیات خمس تحلیل می‌شوند که «جنس» (genus) و «نوع» (specie) دو تا از مهم‌ترین آنها هستند. اسپینوزا کلی‌های منطق قدیم را کنار گذاشته و با مفاهیم دیگری کار می‌کند. دلوز در مقاله‌اش «درباره‌ی تفاوت‌های اخلاق و اخلاقیات» این موضوع و اهمیت آن را برای اخلاق توضیح داده است. پیشتر که این مقاله را پیمان غلامی^۲ ترجمه کرده بود به جای «جنس و نوع»، «قسم و گونه» گذاشته بود که معادل‌هایی غریب‌اند. چنین معادل‌گذاری‌ای اگر در متن غیرفلسفی انجام شود ایراد ندارد اما در متن فلسفی گمراه‌کننده است. به خصوص در مورد اسپینوزا، برای نشان دادن نوآوری او ضروری است که این اصطلاحات را چنان که از قدیم رایج بوده استفاده کرد. یعنی چنانکه در متون اسپینوزا روشن است در تفسیرها و ترجمه‌ها هم باید این نکته روشن باشد که اسپینوزا منتقد کدام معرفت‌شناسی با چه مفاهیمی است.

حبیبی و کرمی که متن مزبور را دوباره ترجمه کرده‌اند برای genus یا جمع آن genura و species معادل «گونه و نوع» و دو خط پایین‌ترش «نوع و گونه» را استفاده کرده‌اند (ص. ۲۱۶). آیا آنها به تمایز دو مفهوم توجه داشته‌اند؟ به علاوه در فارسی «نوع» و «گونه» مترادف‌اند پس نتیجه‌ی این معادل‌گذاری حذف مفهوم «جنس» است.

۱،۳. علل چهارگانه‌ی ارسطویی شامل علت فاعلی، علت غایی، علت مادی و علت صوری است. الکساندر مترون در مقاله‌اش به این مفاهیم اشاره می‌کند. این معادل‌ها در زبان فارسی کاملاً

^۲ در ترجمه‌ی فارسی کتاب دلوز با عنوان اسپینوزا: فلسفه‌ی عملی

شناخته شده و جا افتاده اند؛ در واقع قرن ها است که در فارسی جا افتاده اند. از این رو استفاده از معادل های دیگر نیازمند توضیحی است که مترجمان ما چنین نکرده اند. آنها به جای علت فاعلی (efficient cause) «علت بسنده» گذاشته اند (ص. ۲۷۴)؛ به جای علت غایی (final cause) «علت فرجامین» و به جای غایات (ends) «اهداف» (ص. ۲۰۸). نه اینکه هرگز نتوان به جای end گذاشت هدف. منظور این است که وقتی نویسنده مفهوم خاصی را مورد نظر دارد بهتر است از معادل جا افتاده همان مفهوم استفاده شود. مترجمان البته در صفحه ی ۲۸۱ معادل «علت فاعلی» را استفاده کرده اند؛ معلوم نیست چرا دو معادل برای یک مفهوم جا افتاده استفاده شده. استفاده از «بسنده» به جای «فاعلی» به دلیل دومی هم در این ترجمه نادرست است زیرا مترجمان در قسمت های دیگر «بسنده» را برای adequate استفاده کرده اند.

۱،۴ می بینیم که اسپینوزا مفاهیمش را از فلسفه ی پیش از خود گرفته است. این البته به معنی سنتی یا تکراری بودن بحث های اسپینوزا نیست. فلسفه ی او مانند قلعه ای بدیع، پیچیده و پُر توان است که با سنگ های جمع آوری شده از بناهای قدیمی ساخته شده باشد. دو مفهوم دیگر که اسپینوزا از قدما گرفته natura naturans و natura naturata (در لاتین) است.



فرمول معروف اسپینوزا «خدا = طبیعت» با همین مفاهیم توضیح داده می شود. خدا «طبیعتِ طبیعت بخش» است و سایر موجودات «طبیعتِ طبیعت پذیر». این مفهوم خدا به طور رادیکال متفاوت از مفهوم «خدای خالق» است. «خالق» جهان را «از هیچ» خلق می کند؛ معنای «خلقت» اساساً به وجود آوردن از هیچ است (creatio ex nihilo). پس natura naturans طبیعتِ طبیعت بخش است که طبیعتِ طبیعت پذیر را نه صادر می کند و نه از هیچ می آفریند؛ اسپینوزا نه قائل به صدور (مطابق سنت نوافلاطونی) است و نه قائل به خلق از عدم (مطابق سنت یهودی-مسیحی). طبیعتِ طبیعت بخش توانِ نامتناهی وجود داشتن و عمل کردن «درون» طبیعتِ طبیعت پذیر است؛ وجه فعال طبیعت که نامتناهی و ذاتاً واحد است، و طبیعتِ طبیعت پذیر چیزی نیست جز ساختی که همین فعالیتِ نامتناهی به خودش می دهد. در هستی شناسی اسپینوزایی خبری از خالق و مخلوق نیست. اما در ترجمه ی مورد نقد از تعبیر «طبیعتِ خالق» و «طبیعتِ مخلوق» استفاده شده است. مترجمان ظاهراً از محسن جهانگیری پیروی کرده اند که از تعبیر «طبیعتِ خلاق» و «طبیعتِ مخلوق» استفاده کرده بود. اما زنده یاد جهانگیری نسبتی با سنت اسپینوزیسم جدید نداشت.

۱،۵ در ترجمه ی انگلیسی فصل دوم کتاب دلوز، اسپینوزا، فلسفه ی عملی، آمده است:

there is a confusion that compromises the whole of ontology; the history of a *long error* whereby the command is mistaken for something to be understood, obedience for knowledge itself, and Being for a Fiat.

پیمان غلامی، که قبلاً مقاله را ترجمه کرده، Fiat را به «مجال» برگردانده است که البته نادرست است. حبیبی و کرمی آن را «یاسا» ترجمه کرده‌اند. یاسا یعنی ۱. رسم و آیین. ۲. قاعده و قانون. ۳. حکم و امر پادشاه. ۴. مجازات (فرهنگ فارسی عمید). مترجمان توضیح نداده‌اند که چرا این واژه‌ی مغولی را برای این مفهوم کلامی-فلسفی مناسب دانسته‌اند. با این حال «یاسا» نسبت به «مجال» یک قدم به منظور دلوز نزدیک شده است ولی خواننده هنوز نمی‌تواند متوجه شود که یعنی چه که «هستی به جای قسمی یاسا اشتباه گرفته شده است»؟ دلوز می‌گوید هستی را Fiat فهمیده‌اند. Fiat در انجیل کلام یا دستور خدا است که با آن هر چیزی را «از هیچ» خلق می‌کند. مثل «کن» و بلافاصله «فیکون» در سنت اسلامی. واژه‌ی یاسا برای انتقال این منظور چندان مناسب به نظر نمی‌رسد ولی اگر مترجمان اصرار بر کاربرد آن داشته باشند باید محدودیت معانی آن را در فارسی نسبت به مفهوم زبان مبدأ توضیح دهند.

۱,۶. intellect یعنی «فاهمه» یا «عقل» و نه «تعقل» چنانکه در صفحه‌ی ۲۴۸ آمده است.

۲. ترجمه‌ی بیگانه با سنت اسپینوزایی

در این بخش، به مواردی می‌پردازیم که مترجمان با معادل‌گذاری غلط یا نادقیق، معنای عبارات اسپینوزا را تغییر داده‌اند به‌میزانی که گاه جمله‌ی فارسی متضاد جمله انگلیسی شده است. ۲,۱. مقاله‌ی الکساندر مترون در تفسیر قضیه‌ی ۱۶ دفتر اول اخلاق یکی از فنی‌ترین مقالات این کتاب است. نویسنده در آغاز مقاله به اصل «معقولیتِ واقعیت» اشاره می‌کند که به این معنا است که هر چیزی که واقعیت دارد معقول (یا فهم‌پذیر) است یعنی قابل تبیین به‌طریق عقلی است؛ می‌توان «تعریف تکوینی» از آن ارائه کرد. مترون می‌گوید از اصلِ معقولیتِ واقعیت می‌توان نتیجه گرفت که هر چیز که معقول است بالضروره واقعیت می‌یابد. این استدلالِ کلیدی مقاله‌ی مترون است که در ترجمه‌ی فارسی کلاً از دست رفته است. مترجمان نوشته‌اند:

{...} فهم‌پذیر بودن تام و تمام همه‌ی واقعیت. این اصل بر همه‌ی اصول

موضوعه‌ی بخش اول اخلاق سلطه دارد و، اگر آن را توسعه دهیم، متضمن



ضرورت درک {realization} همه‌ی آن چیزهایی است که فهم‌پذیرند.
(ص. ۲۴۴)

مترجمان چون استدلال نویسنده را درک نکرده‌اند، realization را «درک» ترجمه کرده‌اند در حالی که به معنی «واقعیت یافتن» است.

۲,۲. اسپینوزا می‌گوید هر چه هست یا «جوهر» است یا «حالت». حالت که حالتِ جوهر است «در» (درون) جوهر است. برای نشان دادن اشتباه بعدی ترجمه همین میزان توضیح کافی است. از الکساندر مترون در ترجمه‌ی فارسی می‌خوانیم:
{...} این چیز موجود، اگر نه خودِ جوهر، [دست‌کم] حاوی یک جوهر است.
(ص. ۲۴۸)

اسپینوزا می‌گوید جوهر حاوی همه چیز است. حال این چیست که جوهر نیست اما «حاوی جوهر» است؟ اینجا مترجمان «be contained» را که به معنی «محتوا» یا همان «در» است «حاوی» ترجمه کرده‌اند. آن [دست‌کم] هم اضافی است.

۲,۳. در اندیشه‌ی اسپینوزا برخلاف فلسفه‌ی نوافلاطونی، هستی واحد و تک‌معنا است یعنی هستی نه چنان است که چند قسم باشد و نه چنان است که مراتبی متعالی و مراتبی پست داشته باشد، و تنها تفاوتی که در آن راه دارد تفاوت شدت و درجه است. ترجمه‌ی متن‌های اسپینوزایی باید متناسب با این هستی‌شناسی باشد. در ترجمه‌ی فارسی می‌خوانیم: «خدا قسمی هستی مطلقاً نامتناهی است» (ص. ۲۴۳). متن انگلیسی این است: «God is an absolutely infinite being». کلمه‌ی «قسمی» در اینجا ضمن اینکه جمله را پیچیده کرده، معنایی خلاف هستی‌شناسی اسپینوزا را به متن او بار کرده است. پس ترجمه‌ی درست فارسی ساده‌تر است: «خدا هستی مطلقاً نامتناهی است». این «قسمی» در برابر an و a در موارد بسیاری در ترجمه‌ی کرمی و حبیبی ظاهر می‌شود و معمولاً مشکل‌ساز است. در مورد دیگری نوشته‌اند: «خدا، به منزله‌ی قسمی جوهر» (ص. ۲۵۹). به دلیلی که در بالا ارائه شد این نیز غلط است: جوهر یا هستی، واحد و تک‌معنا است و برای آن اقسامی قابل تصور نیست. در مثال پایین «گونه» هم اضافی است.

در هر گونه «تولید اثرات»، که منبعش در چیزهای خاص متناهی قرار دارد، قسمی «عمل» {...} وجود دارد. (ص. ۲۷۳)

مثال دیگر:

نامتناهی بودن قسمی تأیید مطلق وجود است. (ص. ۲۴۷)

۲،۴. «حالت» (mode / modus) از مفاهیم کلیدی اسپینوزا است و اسپینوزا از کلمه‌های مشتق از آن هم استفاده می‌کند. حالتِ حالت‌مندی (modification / modificatio) جوهر است. مثلاً در قضیه‌ی ۲۲ دفتر اول اخلاق می‌خوانیم:

Whatever follows from some attribute of God, insofar as the attribute is modified by a modification that exists necessarily and as infinite through that same attribute, must also exist both necessarily and as infinite. (ترجمه‌ی انگلیسی از سمونل شرلی)

هر شیئی که از صفتی از صفات خدا، از این حیث ناشی می‌شود که آن صفت به‌صورت حالتی درآمده که این حالت، به موجب همان صفت ضرورتاً موجود و نامتناهی است وجود آن شیء هم باید ضرورتاً موجود و نامتناهی باشد. (ترجمه‌ی محسن جهانگیری)



در مقاله‌ی پیر مَشره نیز عبارت modified modification آمده است که با توضیحات بالا معنای آن روشن است. در ترجمه‌ی حبیبی و کرمی این عبارت به‌صورت عجیبی ترجمه شده: «اصلاحِ تعدیل‌شده!» (ص. ۲۷۱). در جای دیگر از مقاله‌ی مشره (ص. ۲۸۲) modify را «جرح و تعدیل» ترجمه کرده‌اند. «جرح» یعنی ۱. زخم. ۲. (در حقوق) باطل کردنِ شهادت؛ باطل کردنِ گواهی گواهان. ۳. بد گفتن. ۴. جرح و تعدیل: حذف و اصلاح پاره‌ای از کلماتِ نوشته‌ای برای معتدل ساختن آن. (فرهنگ فارسی عمید). این معانی همه بی‌ربط‌اند. آیا منظور مترجمان این است که حالتِ خدا را زخمی می‌کند؟ یا شهادتِ خدا را باطل می‌کند؟ یا بدِ خدا را می‌گوید؟ یا نوشته‌های خدا را ویرایش می‌کند؟ یا خدا را تعدیل می‌کند؟ مشره نوشته است:

the substance {...} is entirely within itself, before being modified by its affections.

جوهر {...} تماماً در خود است، پیش از آنکه احوالش آن را حالت‌مند کنند.

۲,۵. در معادل‌گذاری بهتر است برای یک مفهوم در زبان مبدأ فقط یک کلمه در زبان مقصد انتخاب شود. اگر چنین کلمه‌ای در زبان مقصد وجود نداشته باشد مترجم یا کلمه‌ی جدید می‌سازد یا از کلمات بیشتر استفاده می‌کند. مفاهیمی که در ادامه می‌آیند و در متن‌های اسپینوزا وجود دارند، معادل یک کلمه‌ای در فارسی دارند اما مترجمان برای آنها دو کلمه استفاده کرده‌اند. معادل یک کلمه‌ای absurd نامعقول است؛ مترجمان به جای آن نوشته‌اند «مهمل و بی‌معنا». معادل کوتاه extending امتداد دادن است؛ مترجمان به جای آن نوشته‌اند «بسط و امتداد دادن». معادل یک کلمه‌ای consistency انسجام است؛ مترجمان به جای آن نوشته‌اند «استحکام و دوام». معادل یک کلمه‌ای partial جزئی یا بخشی است؛ مترجمان به جای آن نوشته‌اند «محدود و ناقص» در حالی که «محدود» و «ناقص» را برای واژگان دیگری نیاز داریم. اگر مفهومی را نشانسیم با زیاد کردن کلمه‌های متناظر آن در ترجمه تنها متن را پیچیده‌تر و خواننده را گیج می‌کنیم.



۳. ترجمه‌ی دلخواهی

موارد متعدد در ترجمه‌ی حبیبی و کرمی هست که اجزاء جمله جابه‌جا شده است. مثال‌هایی که در پی می‌آید نشان می‌دهد که ایرادهای ترجمه الزاماً ناشی از عدم تسلط مترجمان به زبان (انگلیسی یا فارسی) نیست. ظاهراً در برخی موارد که عبارت انگلیسی برای مترجمان غریب بوده است، ایشان عبارت را به صورتی که برایشان آشنا باشد تغییر داده‌اند. ترجمه‌ی دلخواهی همین است.

۳,۱. در بخشی از مقاله‌ی مترون آمده است:

in fact, many things have prepared us for this
identification, not always formal demonstrations, but
a series of indications ...

مترون می‌گوید آن چیزی که ما را به این identification رسانده است، الزاماً یا همواره مجموعه‌ای از «برهان‌های صوری» نیست بلکه چیزهای دیگری است. معنی سراسر عبارت خط‌کشی شده این است: «نه همیشه برهان‌های صوری». هیچ پیچیدگی‌ای در عبارت انگلیسی نیست. با این حال ترجمه‌ی فارسی مترجمان جابه‌جایی دارد. آنها نوشته‌اند: «نه در هیئت برهان‌های رسمی همیشگی» (ص. ۲۴۴). احتمالاً اگر از مترجم پیرسی برهان «رسمی» چه نوع برهانی است بگوید:

«نمی‌دانی؟! همان برهان‌های همیشگی»!

۳,۲. چند صفحه بعد مترون می‌نویسد:

Spinoza, in fact, takes two steps here. The first is as early as EIp8sl, in which he attempts to provide a second proof of the infinity of substance, one which is more intuitive than the ad absurdum argument just given.

مترون می‌گوید اسپینوزا در تبصره‌ی ۱ قضیه‌ی ۸ دفتر اول اخلاق دومین برهانش را برای اثبات نامتناهی بودن جوهر ارائه می‌کند که این برهان از برهان خُلُفی که پیشتر ارائه کرده، شهودی‌تر است. جمله پیچیدگی خاصی ندارد. و اما ترجمه‌ی منتشر شده‌ی دارای کلمات اضافی است که متن را مبهم کرده‌اند:

اسپینوزا، به‌واقع، در این جا دو گام برمی‌دارد. نخستین گام پیشتر در تبصره‌ی اول قضیه‌ی ۸ بخش اول اخلاق برداشته می‌شود، که اسپینوزا در آن برای به‌دست دادن قسمی برهان ثانوی راجع به نامتناهی بودگی جوهر تلاش می‌کند، برهانی که شهودی‌تر از احتجاجی است که صرفاً بر اساس قسمی برهان خلف (ad absurdum) عرضه شده باشد. (ص. ۲۴۷)



«احتجاج»، «صرفاً»، «بر اساس» و «قسمی» همه اضافات دلبخواهی مترجم‌اند. ۳،۳. در ابتدای مقاله‌ی مشره، نقل قولی مستقیم از اخلاق هست:

all things have been predetermined by God, not from freedom of the will or absolute good pleasure, but from God's absolute nature, or infinite power.

جميع اشیاء به سبب او {خدا} از پیش مقدر شده‌اند، نه به‌وسیله‌ی اراده‌ی آزاد و مشیت مطلق او، بلکه به‌وسیله‌ی طبیعت مطلق یا قدرت نامتناهی او. (ترجمه‌ی محسن جهانگیری)

جهانگیری که /خلاق را از روی چند نسخه ترجمه کرده است، دو ترجمه‌ی دیگر برای عبارت خط‌کشی شده ارائه کرده: «یا خیر او» و «یا مشیت مطلق او». Good pleasure که یکی از معادل‌های انگلیسی برای واژه‌ی لاتینی beneplacito در متن اسپینوزا است که اصطلاحی برگرفته از عهدین است تقریباً معادل اراده یا اراده‌ی خیر خدا است. جهانگیری تشخیص داده است که معادل «مشیت» مناسب است. در این خصوص داوری‌ای ندارم اما می‌دانم که انتخاب‌های او را

باید جدی گرفت. ترجمه‌ی جهانگیری را به‌سختی بتوان در این سطح نقد کرد. چون ترجمه‌ی او دقیق و موشکافانه است. نقدی که شایسته‌ی ترجمه‌ی جهانگیری باشد باید در سطح نقد رویکرد یا سنتی باشد که او در آن اسپینوزا را فهم می‌کند. برگردیم به Good pleasure. اگر این اصطلاح را نشناسیم و به‌همراه صفت قبلش - absolute - کلمه به کلمه ترجمه کنیم نتیجه مثلاً می‌شود «لذتِ خیرِ مطلق» که عبارت غریبی است. حبیبی و کرمی با کمی دستکاری آن را «لذت مطلق خیر» ترجمه کرده‌اند (ص. ۲۶۱). مشابه این جابه‌جایی در ترجمه‌ی حبیبی و کرمی باز هم هست. مثلاً pure production of effects را «تولید اثرات ناب» ترجمه کرده‌اند (ص. ۲۷۳). ...

نکته‌ای درباره‌ی «قدرت» در عنوان کتاب.

در معادل‌گذاری باید برای دو مفهوم جدا در زبان مبدأ دو واژه‌ی جدا در زبان مقصد گذاشت. اگر زبان مقصد واژه نداشته باشد می‌توان کارهای دیگری کرد. اسپینوزا از دو مفهوم potentia و potestas (در لاتین) استفاده کرده است. مترجمان انگلیسی همیشه این دو را به power برگردانده بودند تا اینکه تمایز این دو کلمه در سنت اسپینوزیسم جدید برجسته و کلیدی شد. به‌این ترتیب در دهه‌های اخیر نویسندگان فرانسوی مانند دلوز از دو کلمه‌ی جدا در فرانسوی استفاده کرده‌اند؛ به‌ترتیب: puissance و pouvoir. اینک در متن‌های انگلیسی نیز که به تمایز این دو مفهوم قائلند، این تمایز را حفظ می‌کنند. البته ظاهراً به‌دلیل فقدان دو واژه‌ی مناسب در زبان انگلیسی برای این مفاهیم، در متن‌های انگلیسی یا همان واژگان لاتینی را استفاده می‌کنند یا power را به دو شکل مختلف می‌نویسند مثلاً Power معادل potestas را با حرف اول بزرگ می‌نویسند. غلامی نیز در ترجمه‌اش به روشی مشابه نویسندگان انگلیسی عمل کرده است. البته چون در فارسی نمی‌توان حرف اول را بزرگ نوشت، او با پررنگ کردن یکی از کلمات تمایز ایجاد کرده است (potestas = **قدرت**، potentia = قدرت). حبیبی و کرمی گاه «قدرت» را بدون تمایز برای هر دو استفاده می‌کنند و گاه با دو عبارت «قدرت بر سازنده» و «قدرت بر ساخته» تمایز را حفظ می‌کنند. این در حالی است که زبان فارسی در این مورد محدودیت ندارد و می‌توان برای متمایز کردن potentia آن را به «توان» ترجمه کرد. منظور حبیبی و کرمی از «قدرت» در عنوان کتاب نیز همین «توان» است.

و کلام آخر. اسپینوزا «شادی» را افزایشِ توانِ عمل کردن تعریف می‌کند. صادقانه امیدوارم این نقدِ مختصر و موجز به معنای اسپینوزایی کلمه، و نه به معنای خرده‌بورژوایی این روزها، مترجمانِ محترم را «شاد» کند.

مقدم سلیمی، فرشید. «توان اسپینوزا از کجا می‌آید یا چگونه خدای اسپینوزا «تعدیل» شد؛ بررسی ترجمه‌های فواد حبیبی و امین کرمی در کتاب «بازیابی مکرر»، **دموکراسی رادیکال**، ۱۳۹۹/۰۴/۲۰. دریافت از: <https://radicald.net/75fy>

